

اصول فقه حنفیه دو فصلنامه علمی - پژوهشی

دوره هفتم | شماره یازدهم | پائیز و زمستان ۱۴۰۲
دریافت: ۱۴۰۲/۰۱/۲۸ پذیرش: ۱۴۰۲/۰۴/۱۲

مقاله پژوهشی، صص ۴۷-۷۰

امتنانی بودن قاعده نفی حرج و آثار آن

رضا پورصدقی (نویسنده مسئول)^۱

مرضیه حیدرزاده^۲

چکیده

قاعده لاجرح از قواعد پرکاربرد فقهی است که در سرتاسر فقه مورد استفاده بوده و در مسائل جدید نیز بسیار نقش دارد. از خصوصیات بیان شده بر این قاعده امتنانی بودن آن است به این معنا که شارع مقدس از باب لطف به امت اسلام از جعل احکام حرجی خودداری کرده و بر این کار خود نسبت به این امت منت قرار داده است. چنین وصفی در صورت اثبات، آثار استنباطی خاصی برای حکم شرعی ایجاد می کند و موجب توسعه یا تضییق در محدوده حکم می گردد. این مسئله در عین حالی که از دیرباز محل توجه فقها بوده ولی هیچ گاه نسبت به آن بحث استدلالی در خوری شکل نگرفته است. نظریه امتنانی بودن بر ظهور عرفی تصریح و تکرار تسهیل بر امتنان، استوار است و در صورت تعارض بین ادله اولیه و امتنانت قاعده، تقدیم امتنان بر ادله مورد تأیید است. دیدگاه عدم امتنانت نیز به اطلاق ادله لاجرح و منافات داشتن امتنان آن با برخی از ادله عقلی مستند است. از نقد و بررسی ادله به دست می آید: نظریه امتنانت قاعده از قوت بیشتری برخوردار بوده و قاعده لاجرح از قواعد شرعی امتنانی است.

کلمات کلیدی: حرج، امتنان، احکام امتنانی، قاعده لاجرح.

۱. پژوهشگر دفتر مطالعات فقهی پزشکی قانونی، عضو گروه اصول مرکز فقهی ائمه اطهار، قم، ایران. rezapoorsedghi@gmail.com

۲. دانش پژوه سطح چهار رشته فقه خانواده از جامعه الزهرا (علیها السلام) و پژوهشگر پژوهشگاه جامعه الزهرا (س)، استاد حوزه علمیه قم، قم، ایران. heydarzade.m.۱۳۵۷@gmail.com

همه تکالیف الهی از لطف و امتنان الهی، سرچشمه می‌گیرند اما برخی از خطاب‌ها و احکام، دارای لسان امتنانی هستند که در بین مفسران و فقیهان مورد توجه بوده و از قرائن فهم معنا شمرده شده است. این نوع خطاب‌ها، احکامی هستند که نوع خاصی از امتنان یا مزید امتنان را دارند که در سایر احکام وجود ندارد؛ یعنی در جایی که حکم شرعی بنابر تحصیل واقع و رسیدن به مصالح واقعی می‌توانست با سختگیری جعل شود، بر اساس حکمت و رحمت الهی، دست از الزام به تحصیل واقع کشیده شده و حکمی که انجام آن ساده‌تر و راحت‌تر است، به جای آن جعل شده است. از این رو، ضابطه اصلی برای شناخت «احکام امتنانی» این است که این‌گونه احکام در جایی جعل شده‌اند که تکلیف سخت قابل جعل وجود داشته، ولی خداوند با جعل حکم آسان‌تر به جای آن، نسبت به بندگان خود منت نهاده است.

از جمله این احکام امتنانی «قاعده لاجرح» است که مشهور فقها به آن اشاره کرده‌اند. (برای نمونه: شیخ انصاری، مرتضی، ۱۴۱۹، ج ۲، ص ۲۵۸ - ۴۶۳؛ انصاری، ۱۴۱۵، ج ۲، ص ۸۶-۸۹؛ مطارح الانظار، بی‌تا، ص ۲۳۸ و ۲۳۷) ولی غالباً اشارات فقها همراه با استدلال‌های مفصل فقهی نیست.

در این نوشتار برانیم تا ادله دو دیدگاه امتنانت قاعده لاجرح و عدم امتنانت آن را مورد بررسی قرار دهیم. در نهایت دیدگاه صحیح را انتخاب نموده، آثار و فوائد مترصد بر دیدگاه را بیان کنیم.

مسئله پیش از بیان ادله دو دیدگاه لازم است، توضیح مختصری درباره مفهوم قاعده، مفهوم امتنان در اصطلاح قرآنی و فقهی و آثار قاعده به عنوان مقدمه به صورت گذرا بدان اشاره شود.



پیشینه تحقیق

کتب و مقالات فراوانی در بحث امتنانیت قاعده «برائت» و «لاضرر» نگاشته شده است. همچنین در احوال قاعده لاجرح و احکام حرجی نیز مقالاتی در دسترس است اما به طور مشخص درباره امتنانیت «قاعده لاجرح»، بررسی صورت نگرفته است. در حالی که اثبات امتنانیت یا عدم امتنانیت آن می‌تواند فوائد و آثار فراوانی را به همراه داشته باشد. از جمله آثار این قاعده، استفاده آن در قانون «سقط درمانی» است که نیاز به بررسی جداگانه‌ای دارد. از مقالات نگاشته شده در بحث قاعده لاجرح، می‌توان به موارد ذیل اشاره نمود.

۱: «کاوشی در حل نسبت تعارض نمایی قاعده لاجرح با اعمال حرجی اسلام؛ پاسخ ها و تحلیل ها» (غلوب گنآبادی، پاییز ۱۳۹۹، ص ۷۳ - ۹۱) در این مقاله شبهه‌ای مطرح شده که در صورت عمل به قاعده لاجرح، عمومیت آن تمام احکام مشقت‌زا مثل وجوب روزه در روزهای گرم، جهاد و.. را در بر خواهد گرفت. پس عمومیت قاعده با احکام اولیه در تعارض است. در حالی که مقاله حاضر مبحث امتنانیت قاعده را در احکام حرجی در پی گرفته است.

۲: «نقش امتنانیت دلیل در محدود سازی حکم» (خادمی کوشا، محمدعلی، فروردین ۱۳۹۲، ص ۲۱-۴۴) در این مقاله با استناد به نظریه شیخ انصاری، محدود سازی حکم و منع از جریان احکام امتنانی مثل اصل برائت در موارد خلاف امتنان است. این مقاله نیز به امتنانیت قاعده برائت و موارد خلاف آن پرداخته است.

۳: «مفهوم شناسی احکام امتنانی» (خادمی کوشا، زمستان ۱۳۹۱، ص ۱۰۷-۱۳۱) مقاله به مفاهیم و اصطلاحات امتنان و احکام امتنانی به طور کلی پرداخته است اما به ادله امتنانیت و عدم آن در قاعده لاجرح نپرداخته است.

۳: «رویکرد امتنان در شریعت اسلامی بازتاب آن در فقه و قانون گذاری» (عبداللهی، جعفر، تابستان ۱۳۹۷، ص ۳۳-۴۶) در این مقاله به مبانی، ادله شرعی، جایگاه امتنان و



مهمترین قواعد امتنانی پرداخته است. اما ادله دیدگاه امتنایت و عدم آن را بررسی ننموده است.

۴: «تطبیقات فقهی شرط موافقت با امتنان در اجرای برائت شرعی» (خادمی کوشا، تابستان ۱۳۹۷، ص ۶ - ۲۷) این مقاله به تطبیق شرط وجود امتنان در قاعده برائت پرداخته است. اما مبحث حاضر بر قاعده لاجرح و امتنانی بودن آن است.

۵: «مفهوم‌شناسی امتنان و سنجش با واژگان مشابه» (بهروز مجدخوانی، سال ۲۰۱۹، ص ۶۰۱ - ۶۸) این مقاله نیز واژگان ارفاق، تسهیل، تخفیف در جایگاه امتنان و مترادف معنایی آن پرداخته است.

روش تحقیق این مقاله، کیفی با رویکرد تحلیلی - انتقادی است. همچنین ابزار پژوهش منابع کتابخانه‌ای از جمله کتب فقهی، مقالات و پایان نامه‌هایی است که از طریق نرم‌افزار جامع فقه اهل بیت علیهم السلام و سایت‌های اینترنتی در دسترس است.

مفهوم‌شناسی حرج و امتنان، ارائه آراء و ادله امتنانی بودن قاعده و نقد و بررسی دیدگاه‌های موجود ساختار کلی مقاله پیش‌رو است.

حرج

حرج در لغت به معنی ضیق، تنگی، گناه و حرام است. همچنین گفته‌اند که حرج در اصل به معنی اجتماع و انبوهی شی است. به گونه‌ای که موجب حصول تصور ضیق و تنگی میان آن اشیا می‌شود (اصفهانی، ۱۴۰۴، ذیل واژه حرج؛ صفی‌پور، ۱۳۸۸، ج ۱، ص ۲۳۴). برخی نیز حرج را به معنای «تنگ‌ترین تنگنا» و «اضیق الضیق» دانسته‌اند. (طبرسی، بی تا، ج ۳، ص ۳۶۲).

در قرآن کریم واژه حرج به معنای ضیق، تنگی، سختی و گناه به کار رفته است؛ چنان که خداوند می‌فرماید: «... مَا يُرِيدُ اللَّهُ لِيَجْعَلَ عَلَيْكُمْ مِنْ حَرَجٍ وَ لَكِنْ يُرِيدُ لِيُطَهِّرَكُمْ...» (مائده/۶)؛ «خداوند نمی‌خواهد شما را در تنگنا و سختی قرار دهد؛

ولی می‌خواهد شما را مطهر کند». یا «... ما جَعَلَ عَلَيْكُمْ فِي الدِّينِ مِنْ حَرْجٍ ...» (حج/۷۸) که حرج در هر دو آیه، به معنی تنگنا و سختی است.

تعریف مختار: اگر به عرف رجوع شود، حرج را «سختی غیر قابل تحمل» معنا می‌کنند. بنابراین به نظر می‌رسد معنای «سختی» نسبت به معانی دیگر مورد پذیرش بیشتری است.

امتنان

واژه امتنان از باب افتعال، از ریشه ثلاثی مجرد «منّ» با مصدر «المنّ» و اسم مصدر «المنّه» گرفته شده است. (ابن سیده، بی‌تا، ج ۳، ص ۲۳۷؛ فراهیدی، ۱۴۱۰، ج ۸، ص ۳۷۴).

منت از ریشه «منن» از کلمات اضداد به شمار می‌رود؛ لذا معانی متعدد و متفاوتی را از جمله: قطع کردن (فراهیدی، العین، ج ۸، ص ۳۷۴ و ابن منظور، ۱۴۱۴، ج ۱۳، ص ۴۱۵)، نقص وارد کردن، تضعیف نمودن (فیومی، بی‌تا، ج ۲، ص ۵۸۱)، نعمت بخشیدن (مازندرانی، ۱۳۸۲، ج ۱۰، ص ۳۷۳)، نعمت محدود (اصفهانی، ۱۴۰۴، ص ۷۷۷) و احسان کردن بدون چشم داشت پاداش (فراهیدی، ۱۴۱۰، ج ۸، ص ۳۷۴ و ابن اثیر، ۱۳۶۴، ج ۴، ص ۳۶۵) برای آن ذکر کرده‌اند؛ که در این میان معنای «قطع کردن» را می‌توان به عنوان معنای جامع و مورد اتفاق اکثر لغویین دانست. (فراهیدی، ۱۴۱۰، ج ۸، ص ۳۷۴؛ ابن منظور، ۱۴۱۴، ج ۱۳، ص ۴۱۵؛ فیومی، بی‌تا، ج ۲، ص ۵۸۱؛ اصفهانی، ۱۴۰۴، ص ۷۷۷).

اما آن معنایی از واژه «المن» که این مقاله به دنبال آن هست؛ «احسان و نیکی کردن بدون چشم داشت پاداشی» یا «نعمت بخشیدن» است. (فراهیدی، ۱۴۱۰، ص ۵۸۱؛ ابن اثیر، ۱۳۶۴، ج ۴، ص ۳۶۵). از آن جا که واژه «المنّ» با واژه «الامتنان» دارای اتحاد معنایی است. (جوهری، ۱۴۱۰، ج ۶، ص ۲۲۰۷؛ فیومی، بی‌تا، ج ۲، ص ۵۸۱). می



توان دریافت که معنای امتنان نیز احسان بدون چشم داشت پاداش یا نعمت بخشی است. (زمخشری، جارالله، ۱۹۶۰م، ص ۹۱۷؛ فیومی، همان.)

منت در اصطلاح قرآنی

منت در اصطلاح قرآنی، به صورتی اطلاق می‌گردد که شخص احسان کننده، احسان خود را به رخ احسان شده بکشد؛ مثلاً بگوید: «این من بودم که چنین و چنان احسانی به تو کردم» یا به صورتی عمل نماید که حاکی از همین سخن بوده و نعمتش مکدر شود و از نظر بیفتد که از آن به «منت قولی» نیز تعبیر می‌کنند (طباطبایی، ۱۳۷۴، ج ۲۰، ص ۸۲؛ ج ۲، ص ۳۸۸). اما منت در مورد خداوند، در اصطلاح قرآنی به معنی «نعمت بخشی» است که از آن به «منت فعلی» تعبیر می‌کنند (اصفهانی، ۱۴۰۴ق، ج ۱، ص ۴۷۴).

تعریف مختار: ظهور واژه «منن» با «نعمت بخشی» سازگاری دارد؛ زیرا امتنان حاصل از لطف بی نهایت خداوند حکیم، گویای نوعی نعمت بخشی به بندگان خویش است.

منت در اصطلاح فقه

یکی از اصطلاحاتی که در عصر اخیر در میان فقها رواج پیدا کرده، واژه مرکب «حکم امتنانی» است که گاهی نیز وصف «امتنانی» به صورت مشخص به برخی قواعد شرعی چون «برائت» «لاضرر» اسناد داده شده است (خمینی، ۱۴۱۴ق، ص ۸۹؛ سبحانی، ۱۳۸۲، ج ۳، ص ۱۰۷؛ واعظ حسینی بهسودی، ۱۴۱۷ق، ج ۲، ص ۵۶۷).

اصطلاح مذکور و اسناد امتنانی بودن به برخی از احکام چون «قاعده برائت» و «قاعده لاضرر»، از نظریه شیخ انصاری (رحمه الله علیه) مبنی بر تاثیر امتنانی بودن دلیل در محدود سازی احکام متأثر بوده است (شیخ انصاری، ۱۴۱۹ق، ج ۲، ص ۲۵۸ - ۳۵ - ۴۶۳؛ انصاری، ۱۴۱۴ق، ص ۱۱۷-۱۲۴؛ همان منبع، ۱۴۱۵ق،

ج ۲، ص ۸۶-۸۹؛ همان، بی تا، ص ۲۳۷-۲۳۸) و در میان فقهای متاخر از عصر شیخ انصاری (رحمه الله علیه) شیوع پیدا کرده است. اما به کارگیری اصطلاح امتنان در برخی از آیات الهی در قرآن، در میان فقها و مفسران شیعه و سنی، پیشینه ای دیرینه دارد (سید مرتضی، ۱۴۱۷، ص ۱۰۰؛ طوسی، ۱۴۰۹ق، ج ۴، ص ۳۵؛ حلبی، ۱۴۱۷ق، ص ۴۲؛ قمی سبزواری، ۱۴۲۱، ص ۲۷؛ حلی، ۱۴۱۳ق، ج ۱، ص ۲۲۳؛ نووی، ۱۳۹۹ق، ج ۱، ص ۹۶؛ شربینی، بی تا، ج ۱، ص ۱۷؛ نسفی، ۱۳۹۹ق، ج ۱، ص ۲۷۶).

البته ممکن است چنین سؤال شود که در متون فقهی، چرا برخی احکام الهی، امتنانی خوانده می شود در حالی که همه احکام الهی نوعی لطف و نعمت به منظور هدایت و رسیدن به مصالح واقعی برای احکام هستند؛ بر همین اساس خداوند فرموده است: «بَلَّ اللَّهُ يَمَنَ عَلَيْكُمْ أَنْ هَدَاكُمْ لِلْإِيمَانِ» (حجرات/ ۱۷۹).

پاسخ این است که از نظر فقیهان، نوع خاصی از امتنان یا مزید امتنان در این احکام مورد توجه خداوند بوده که در سایر احکام وجود نداشته است و احکام شرعی در جایی که می توانست بنابر تحصیل واقع و رسیدن به مصالح واقعی با سخت گیری جعل شود، ولی به دلیل مصالح دیگر، مثل مصلحت تسهیل بر مردم و صرفاً بر اساس رحمت و رأفت الهی، (رک: عراقی، ۱۴۲۰ق، ج ۲، ص ۱۶۲). دست از الزام بر تحصیل واقع کشیده شده و حکمی که انجام آن ساده تر و راحت تر است، به جای آن جعل شده است (شاهرودی، ۱۴۲۶ق، ج ۵، ص ۴۸۱)؛ از این رو، ضابطه اصلی برای شناخت «احکام امتنانی» این است که احکام امتنانی در جایی جعل شده اند که فعلاً یا اقتضاً تکلیف سخت و قابل جعل وجود داشته ولی خداوند با جعل حکم آسان تر به جای آن، نسبت به بندگان امتنان نموده است و بدین سان امتنان الهی، مانع جعل تکلیف و یا موجب رفع آن شده است. به عبارت دیگر، گویا آن حکم دشواری که قرار بود بر امت جعل شود، جای خود را به حکم سهل و آسان تری داده است که این همان منت الهی بر امت خویش است.

آثار فقهی امتنانیت قاعده لا حرج

یکی از نتایج مهم امتنانی بودن قاعده لا حرج آن است که هرگاه سقوط تکلیف به موجب این قاعده مستلزم ایجاد عسر و حرج یا ضرر برای دیگری باشد، قاعده مذکور بی اثر می گردد (عاملی، ۱۴۰۰ق، ص ۵۳۷؛ مراغی، ۱۲۷۴، ج ۱، ص ۲۸۸؛ آشتیانی، ۱۴۲۵ق، ج ۲، ص ۲۲۸؛ انصاری، ۱۴۱۹ق، ج ۱، ص ۹۶؛ محقق داماد، ۱۴۰۶ق، ج ۲، ص ۹۰-۹۱)؛ زیرا امتنان بر امت مستلزم این است که حکم نسبت به آحاد جامعه دارای امتنان باشد و از اساس امتنان با ایجاد ضرر و خطر برای شخصی منافات دارد و نزد عرف امر مستهجنی است. در نتیجه در صورتی که شخصی توسط چنین حکمی در معرض خطر قرار گیرد، امتنانی بودن حکم و ضرر و خطر ناشی از آن، در ذهن مخاطب حکم تنافی بوجود خواهد آورد؛ بنابراین ویژگی اطلاق حکم را نسبت به چنین مواردی در معرض تقیید قرار می دهد؛ به همین دلیل نزد فقیهان حکم امتنانی حکمی ارفاقی و تسهیلی و دارای توسعه بر مکلف است (ایروانی، ۱۳۷۰، ج ۲، ص ۱۵۶؛ آملی، ۱۳۷۷، ج ۶، ص ۱۵۰؛ خمینی، ۱۴۱۳ق، ج ۲، ص ۱۲۴) و حصول تضییق در احکام امتنانی خلاف امتنان است. (مشکینی، ۱۴۱۳ق، ص ۳۴۶-۳۴۷؛ خویی، ۱۴۱۳ق، ج ۲، ص ۲۱۵؛ خراسانی، ۱۳۷۱، ج ۱، ص ۱۶۴؛ موسوی بجنوردی، بی تا، ج ۲، ص ۲۳۰؛ صافی، ۱۴۱۸ق، ج ۳، ص ۴۵۶)؛ بنابراین در مواردی که جریان قاعده امتنانی عملاً موجب تضییق و مشقت خود شخص یا دیگری گردد منافات با امتنان خواهد داشت.

از جمله آثار این قاعده، می تواند ترجیح حکم امتنانی بر غیر امتنانی در فرض تعارض باشد. (فاضل لنکرانی، محمد، ۱۴۲۵ق، ص ۱۲۷-۱۲۹). به این بیان که در مواردی که دلیلی امتنان معارض دلیل دیگری بود و مرجحی در بین نبود دلیل امتنان ترجیح داده می شود؛ زیرا ویژگی امتنانی بودن اقتضای ترجیح دارد زیرا دست کشیدن از دلیل امتنانی دارای مؤونه بیشتری است.



از آثار دیگری که ممکن است برای امتنانیت یک حکم یا قاعده مطرح گردد، تخصیص بردار نبودن آن است. به عبارت دیگر حکم امتنانی ابای از تخصیص دارد. این مسئله مورد توجه برخی از فقها قرار گرفته است. فاضل لنکرانی معتقد است که «استظهار تخصیص بردار نبودن قاعده حرج، در مقام اثبات است اما از حیث ثبوت نمی توان یقین پیدا کرد که آن چه در مقام امتنان وارد شده، تخصیص بردار نیست؛ چرا که حدیث مشهور «رفع عن امتی تسعه امور» در مقام امتنان وارد شده ولی می دانیم که از موارد نه گانه حدیث رفع «ما استکروهوا علیه» است که دارای استثنائاتی است از جمله این که اکراه و اجبار بر قتل مجوز قتل نیست و لو این که فرد تهدید به آن شود. بنابراین می بینیم که با این که قاعده رفع امتنانی بود، اما استثنا نیز دارد پس تخصیص بردار است. از این رو می توان نتیجه گرفت که حتی با پذیرش امتنانی بودن قاعده لاحرج دلیلی بر محال بودن تخصیص قاعده وجود ندارد». (فاضل لنکرانی، ۱۴۲۵ق، ص ۱۲۷-۱۲۹).

از آثار دیگر امتنانی بودن قاعده لاحرج، مقدار شمول قاعده است در نگاه برخی از بزرگان قاعده لاحرج به دلیل امتنانیت شامل موارد ما لایطاق نمی گردد؛ زیرا موارد ما لایطاق عقلاً فاقد امکان جعل حکم الزامی است در نتیجه رفع آن با منت گذاشتن سازگار نیست (نراقی، ۱۴۱۷ق، ص ۵۷) البته این استدلال بر تضییق قاعده می تواند مورد خدشه قرار گیرد؛ زیرا مانعی از امتنان نسبت به رفع کلی حرج اعم از موارد غیر مقدور نیست. علاوه بر این ملاک و معیار قاعده لاحرج موارد غیر مقدور را نیز در بر می گیرد بنابراین به صورت قطعی مشمول ضابطه رفع حرج است.

آراء و انظار

دو دیدگاه عمده در موضوع امتنانیت قاعده لاحرج شکل گرفته است. برخی این قاعده را امتنانی و برخی آن را غیر امتنانی می دانند.

۱/۶: دیدگاه امتنانیت





مشهور فقها قاعده لاحرج را امتنانی می‌دانند (انصاری، ۱۴۱۹ق، ج ۲، ص ۵۳۶-۵۳۵ و ج ۱، ص ۳۲۲-۳۲۴؛ آخوند، ۱۴۰۹ق، ص ۴۳۴ - ۴۳۵ - ۳۸۷؛ صدر، ۱۴۱۷ق، ج ۴، ص ۶۲۷). طبق این دیدگاه، صرف نظر کردن شارع مقدس از جعل احکام حرجی، امتنانی است بر بندگان. ادله‌ای بر اثبات امتنایت قابل ارائه است که در این قسمت به بررسی آنها پرداخته می‌شود.

۱/۱/۶: دلیل اول: آیه «مَا جَعَلَ عَلَيْكُمْ فِي الدِّينِ مِنْ حَرَجٍ»

«وَجَاهِدُوا فِي اللَّهِ حَقَّ جِهَادِهِ هُوَ اجْتَبَاكُمْ وَمَا جَعَلَ عَلَيْكُمْ فِي الدِّينِ مِنْ حَرَجٍ» (۷۸/حج) «و حق جهاد در راه او را به جای آرید او شما را برگزید و خداوند در مقام تکلیف بر شما مشقت و رنج ننهاده است».

در این آیه دو قرینه برای اثبات امتنان قابل استناد است: قرینه اول عبارت «هو اجتباکم» و قرینه دوم عبارت «فی الدین». عبارت «فی الدین» اشاره به دین اسلام دارد. ظاهر این عبارت این است که خداوند نسبت به دین اسلام عنایت ویژه داشته و بر امت اسلام احکام حرجی جعل نکرده است. عبارت «هو اجتباکم» نیز دلالت دارد که مسلمانان در میان امت‌ها برگزیده شده‌اند. (فاضل، ۱۴۲۵ق، ص ۱۴؛ مکارم، ۱۴۱۱ق، ج ۱، ص ۱۶۴). بنابراین قاعده لاحرج منتهی است که خداوند بر امت اسلامی روا داشته است.

۲/۱/۶: دلیل دوم: آیه «يُرِيدُ اللَّهُ بِكُمُ الْيُسْرَ»

«يُرِيدُ اللَّهُ بِكُمُ الْيُسْرَ وَلَا يُرِيدُ بِكُمُ الْعُسْرَ» (بقره/۱۸۵) «خداوند برای شما حکم را آسان خواسته و تکلیف را مشکل نگرفته است».

در این آیه پس از بیان وجوب روزه در ماه رمضان، مریض و مسافر را استثنا کرده و آنها را معاف از روزه در این ماه می‌داند و سپس ملاک این استثنا را اراده خداوند بر آسان‌گیری اعلام می‌کند. قرینه‌ای که در این آیه مانند آیه سابق الذکر وجود دارد، ضمیر کم در عبارت «بکم» است که نشان دهنده این است که چنین اراده‌ای نسبت

به امت اسلام وجود دارد که دال بر منت‌گذاری بر این امت است (ایروانی، ۱۴۲۷ق، ج ۱ ص ۱۷۳؛ مکارم، ۱۴۱۱ق، همان).

۳/۱/۶: دلیل سوم: آیه «رَبَّنَا وَلَا تَحْمِلْ عَلَيْنَا إَصْرًا»

«رَبَّنَا وَلَا تَحْمِلْ عَلَيْنَا إَصْرًا كَمَا حَمَلْتَهُ عَلَى الَّذِينَ مِنْ قَبْلِنَا» (۲۸۶/بقره) «بار

پروردگارا، تکلیف گران و طاقت فرسا که بر پیشینیان ما نهاده‌ای بر ما مگذار»

واژه «اصر» به فشار و سنگینی معنی شده است و مراد از آن، احکام ضیق‌آور و

مشقت بار است. در ذیل این آیه گفته شده که پیامبر عظیم‌الشان اسلام (صلی الله علیه

و آله) در شب معراج از خداوند خواست که امور موجب اصر و مضیقه را که در امت‌های

قبل وجود داشته از مسلمانان بر دارد (طباطبایی، ۱۳۷۴، ج ۲، ص ۶۲۰؛ محقق داماد،

۱۴۰۶ق، ج ۲، ص ۸۴؛ مکارم، ۱۴۱۱ق، ج ۱، ص ۱۶۵).

روایات ۱ مربوط به قاعده لاجرح به دلیل تمسک به آیات مذکور دلالتی بیش از آیات

در مورد امتنان ایجاد نمی‌کنند؛ بنابراین دلالت آنها بر امتنان ناشی از همین آیاتی است

که مورد بررسی قرار گرفت.

۴/۱/۶: دلیل چهارم: ظهور تصریح مولا به تسهیل حکم

۱. برای نمونه: روایت اول: ففي صحيحة زرارة في بيان آية التيمم: فلما وضع الوضوء عمن لم يجد الماء أثبت بعض

الغسل مسحاً، لأنه قال: بوجهكم ثم وصل بها و أيدىكم ثم لأنه يعلق من ذلك الصعيد ببعض الكف و لا يعلق ببعضها، ثم

قال: ما يريد الله ليجعل عليكم [في الدين] من حرج «كلى، ۱۴۰۷ق، ۱۳: ۳۰/ ۴، وحرعاملی، ۱۴۰۹ق، ۲: ۹۸۰، الباب

۱۳ من أبواب التيمم، ح ۱.

روایت دوم: عن عمار الساباطي قال: قال سليمان بن خالد لأبي عبد الله عليه السلام و أنا جالس: إني منذ عرفت هذا

الأمر أصلي في كل يوم صلاتين، أقضي ما فاتني قبل معرفتي؟ قال: لا تفعل، فإنَّ الحال التي كنت عليها أعظم من ترك ما

تركت من الصلاة. فإنَّ قوله عليه السلام «فإنَّ الحال التي كنت عليها أعظم ... الخ» يدلُّ على أنَّ الاعتقاد الذي كان في حاله

قبل استبصاره كان أعظم قبحاً من تركه الصلاة، وليس معناه أنَّ الصلاة المأتمية منه كانت صحيحة. ثم قال: ما يريد الله ليجعل

عليكم [في الدين] «(حرعاملی، ۱۴۰۹ق: ج ۱ ص ۹۸ ب ۳۱ من أبواب مقدّمة العبادات ح ۴).



شخصی که برای زیر دست خود تسهیلی ایجاد کند و آن را به زبان بیاورد، در عرف دال بر منت خواهد بود به عبارت دیگر در نزد عرف اگر چه خود تسهیل ملازمه‌ای با منت ندارد ولی اشاره به چنین تسهیلی نسبت به زیر دست منت شمرده می‌شود به خصوص اگر بازگو کردن با تکرار همراه باشد. در نتیجه تکرار آیات و روایاتی که به گونه‌ای به تسهیل بر امت اشاره دارد خود می‌تواند گویای این باشد که همه امور تسهیلی از جمله قاعده لاجرح، همه امتنانی است.

۵/۱/۶: ملازمه عرفی بین تسهیل در حکم و امتنان

شاید بتوان چنین ادعا کرد که در نزد عرف با فرض امکان سختگیری بر مولا، هرگاه مولایی نسبت به زیر دست خود تسهیلی ایجاد کند این منتی بر زیر دستان قلمداد می‌گردد. در این صورت هر گونه رفع عسر و حرج و احکام الزامی و سایر تخفیفات امتنانی خواهد بود. بعید نیست در نزد کسانی^۱ که بدون استدلال فقهی و اصولی برخی از قواعد تسهیلی مانند قاعده حرج را امتنانی دانسته‌اند (برای نمونه: بحرانی، بی‌تا، ص ۱۲۸) از این باب بوده است.

۶/۱/۶: عدم قول به تفصیل

طبق حدیث رفع^۲ چیزی از امت اسلام برداشته شده است. عبارت «رفع عن امتی تسعة» این نکته را به عنوان یک امتیاز و یک مؤده بر این امت پیامبر اعظم (صلی الله علیه و آله و سلم) معرفی کرده که از آن به عنوان منتی از سوی شارع برداشت شده و بر همین اساس فقها برائت را اصل امتنانی می‌دانند (حکیم، ۱۴۱۶ق، ج ۸، ص ۴۳۴؛

۱. «النمط الثاني: الادلة التي تبين أن الشريعة سهلة سمحاء و ان حكمة الاحكام المجعولة في الشريعة سواء وضعية او تكليفية نابعة من السهولة و اليسر هذه الادلة المخبرة عن عدم وجود حكم حرجي في الشريعة الاسلامية و أن أحكام الشريعة أسست على أساس اليسر و السماحة و التسهيل على المكلفين. فالشريعة بموجب هذه الأخبار عبارة عن مجموعة من القوانين الميسرة و أن الحكم الحرجي لا يمت للشريعة بصلة. و أدلة هذا النمط كثيرة مثل قوله تعالى يُرِيدُ اللَّهُ بِكُمُ الْيُسْرَ وَ لَا يُرِيدُ بِكُمُ الْعُسْرَ. و بعض السادة من المشايخ فهم من كل الأدلة التي تناولت مسألة العسر و الحرج أنها إخبار و من النمط الثاني و لا دلالة فيها على الرفع. و الأصح ما قررناه من أنها على نمطين و بلسانين.» بحرانی، بی‌تا، ص ۱۲۸.

تبریزی، ۱۴۲۶ق، ج ۲، ص ۲۸۷؛ حائری ابروانی، ۱۴۲۳ق، ج ۲، ص ۵۹؛ زنجانی، ۱۴۱۹ق، ج ۸، ص ۲۶۴۱؛ شاهرودی، ۱۴۲۶ق، ج ۵، ص ۵۲).

«اضطرار» از فقرات نه‌گانه «حدیث رفع» است و با توجه به اینکه اضطرار از موارد حرجی است؛ بنابراین موارد حرجی اضطراری به صورت امتنانی از امت برداشته شده است.

با توجه به مقدمه مذکور، امتنانی بودن موارد حرجی غیر اضطراری قابل اثبات است: به این بیان که در بین موارد اضطراری و غیر اضطراری حرج به لحاظ امتنان و عدم امتنان تفصیلی داده نشده است؛ زیرا حرج در کلمات فقها یا به صورت کلی امتنانی و یا غیر امتنانی دانسته شده است. در نتیجه قول به تفصیل، مخالف با همه فقها خواهد بود که به نوعی مخالفت با اجماع مرکب^۱ است. (صدر، ۱۴۲۶ق، ج ۴، ص ۲۱۷)

۷/۱/۶: دلیل هفتم: تقدیم امتنانت قاعده بر ادله اولیه احکام در صورت تعارض برخی از فقها معتقدند در صورت تعارض بین ادله اولیه (وجوب یا حرمت) با امتنانت قاعده لاجرج، امتنانت مقدم بر آن است؛ از جمله مرحوم فاضل در کتاب «رسائل الثلاث» خود بدین مطلب اشاره دارد. ایشان می‌فرماید: «در صورت تعارض بین امتنانت قاعده و ادله اولیه، امتنانت مقدم است». (فاضل، محمد، ۱۴۲۵ق، ص ۱۲۷)^۲

شاید بتوان عمده ترین دلیل امتنانت قاعده را، تقدیم امتنانت بر ادله اولیه دانست.

۶/۲: نقد و بررسی ادله دیدگاه امتنانت

برخی از ادله ارائه شده برای اثبات دیدگاه امتنانت قاعده لا حرج مبتلا به اشکال است اگر چه ادله دیگری از آنها قابل استناد است.

۱/۲/۶: عدم ملازمه تسهیل و امتنان

^۱: اجماع مرکب: اتفاق قائلین به دو قول بر نفی قول سوم.

^۲: «السبب في تقدّم قاعدة لا حرج مع افتراض التعارض هو أنّ قاعدة لا حرج إنّما جاءت في مقام الامتنان، و هذا دليل على تقدّمها على الأدلة الأولى».



قاعده ملازمه بین تسهیل و امتنان قابل خدشه است؛ چرا که رابطه این دو واژه عام و خاص مطلق می باشد. هر امتنانی تسهیل است ولی هر تسهیلی امتنان نیست و مشاهده می گردد در جعل قوانین، تسهیل امور لزوماً با منت همراه نیست. اما اگر کسی کاری را از باب منت برای کس دیگری انجام داده باشد به طور قطع یکی از اراده های فاعل ایجاد سهولت بر وی است. پس رابطه امتنان در حکم و تسهیل تساوی نیست.

۳/۶: دیدگاه عدم امتنانیت

دیدگاه دیگر در مسئله عدم امتنانی بودن قاعده لاجرح است طبق این دیدگاه شارع مقدس طبق مصالح کلی نسبت به موضوع حرج بدون هیچ منتهی احکام الزامی را رفع کرده است همانگونه که احکام ترخیصی بی شماری در موضوعات مختلف جعل کرده و نسبت به آنها کسی نیز ادعای امتنان ندارد احکام اباحه در افعال مختلف بشری مانند اکل و شرب نمونه بارز این احکام ترخیصی است.

دیدگاه عدم امتنانیت بر چند دلیل استوار است که در این قسمت به بررسی آنها پرداخته می شود.

۱/۳/۶: دلیل اول: اطلاق ادله لاجرح

برخی با استناد به اطلاق ادله «لا حرج» امتنانیت این قاعده را زیر سؤال برده اند. برخلاف حدیث رفع که مقید به امت اسلام و در نتیجه از دیدگاه بسیاری، دال بر امتنانی بودن براءت است. (حکیم، ۱۴۱۶ق، ج ۸ ص ۴۳۴؛ تبریزی، ۱۴۲۶ق، ج ۲ ص ۲۸۷؛ حائری ایروانی، ۱۴۲۳ق، ج ۲ ص ۵۹؛ زنجانی، ۱۴۱۹ق، ج ۸، ص ۲۶۴۱؛ شاهرودی، ۱۴۲۶ق، ج ۵، ص ۵۲) اما دلیل قاعده لاجرح فاقد چنین قیدی است. به عبارت دیگر نسبت به آن مطلق است. طبق آیه «ما جعل علیکم فی الدین من حرج» لاجرح در اصل دین بوده و با توجه به عمومیت قاعده برای همه امم نمی توان لسان امتنانی بودن آن را پذیرفت (فاضل، ۱۴۲۵ق، ص ۱۵۴).

۶/۳/۲: دلیل دوم: تنافی تبعیت احکام از مصالح واقعی با امتنان

برخی با استدلال عقلی، امتنانی بودن احکام را ممتنع می‌دانند در صورت پذیرش چنین دیدگاهی هیچ حکم امتنانی در شریعت قابل تصور نیست. دلیل این امتناع، تبعیت احکام از مصالح و مفاسد است؛ زیرا طبق دیدگاه بر حق امامیه، جعل و عدم جعل احکام، دائر مدار مصالح واقعی است با این وجود، منت بر عبد بی معنا خواهد بود (مراغی، ج ۱، ص ۲۸۶).

۶/۳/۳: دلیل سوم: وجوب لطف خداوند منافی امتنان

برخی با استدلال عقلی در صدد اثبات قاعده لاجرچند که در این صورت امتنانیت حرج قابل طرح نخواهد بود. مرحوم مراغی در مقام استدلال بر قاعده لاجرچ می‌نویسد: «مقتضای عقل سلیم، عدم وقوع عسر و حرج در تکالیف است؛ زیرا وجوب لطف بر خدای سبحان، نزد اصحاب ما اجماعی است لطف به این معنا که بندگان را به طاعت نزدیک و از معصیت که بزرگترین مهلکه است، دور می‌سازد. در حالی که بدون شک، تکلیفی که به حد حرج برسد، انسان را از طاعت دور می‌کند و موجب می‌شود بیشتر با آن مخالفت کند. اما خداوند سبحان مهربان‌تر از آن است که بندگان را با چیزی امتحان کند که غالبا آنها را گرفتار عذاب می‌کند. پس همان طور که تکلیف به «مالایطاق» بر خداوند متعال به خاطر لزوم قبح و خروج از عدالت ممتنع است، تکلیف به حرج نیز به دلیل منافات داشتن با لطف و رحمت، عقلا بر او ممتنع است»^۱ (مراغی، ۱۲۷۴، ج ۱، ص ۲۸۶). طبق این استدلال امتنانیتی برای قاعده حرج قابل تصور نیست.

۱. «إن قضية العقل السليم عدم وقوعهما في التكاليف، نظرا إلى أن المتفق عليه عند أصحابنا وجوب اللطف على الله سبحانه، ومعناه: التقرب من الطاعة والتباعد عن المعصية التي هي المهلكة العظمى. ولا ريب أن التكليف البالغ حد الحرج يبعد عن الطاعة ويكون باعثا إلى كثرة المخالفة، والله سبحانه أرحم عباده من أن يفتنهم بما يوقعهم في العذاب غالبا. وكما أن التكليف بما لا يطاق ممتنع عليه تعالى، للزوم القبح والخروج عن العدل، فكذلك التكليف بالحرج، فإنه مناف للطف والرحمة».



مرحوم فاضل نیز بیانی نزدیک به بیان مذکور دارد. وی در کتاب «ثلاث رسائل» می‌گوید: «چون دین حرجی دین مطابق با فطرت نیست بنابراین اصلا احکام حرجی وضع نشده تا با امتنان از ذمه امت برداشته شود» (فاضل، ۱۴۲۵ق، ص ۶۰). طبق این بیان جعل حکم حرجی منافی فطری بودن شریعت است در نتیجه جعل آن خلاف حکمت بوده و بر همین اساس منت گذاردن بر بندگان خالی از وجه خواهد بود.

۴/۳/۶: دلیل چهارم: عدم تناسب مفاد قاعده با امتنان

ممکن است با لحاظ شمول قاعده لا حرج بر محرمات امتنان مورد مناقشه قرار گیرد؛ زیرا اجازه انجام محرمات به این معناست که به شخص اجازه داده شده در مفسده واقعی عمل فرو رود و این با منت گذاردن بر وی منافات دارد.

۵/۳/۶: دلیل پنجم: اصل بر عدم امتنانیت

در صورتی که نسبت به امتنانی بودن حکمی تردید وجود داشته باشد و نتوان از ادله نسبت به آن رفع تردید کرد اصل بر عدم امتنانی بودن ادله است. در نتیجه به صرف نبود ادله کافی برای اثبات امتنان، عدم امتنانیت حکم اثبات می‌گردد.

۴/۶: نقد و بررسی ادله دیدگاه عدم امتنانیت

هیچ یک از ادله دیدگاه عدم امتنان دارای قوت کافی برای اثبات چنین دیدگاهی و رد نظریه مخالف نیست. ادعای اطلاق آیات با توجه به استدلال‌هایی که برای اختصاص آنها بر امت اسلام در ذیل دیدگاه مقابل مطرح شد رد شد.

در استناد به تبعیت احکام از مصالح و مفاسد برای رد امتنان ممکن است چنین پاسخ داده شود که در امت‌های پیشین مواردی از احکام سخت وجود داشته و قرائنی از قرآن برای آن می‌توان ارائه کرد از جمله «رَبَّنَا وَلَا تَحْمِلْ عَلَيْنَا إِصْرًا كَمَا حَمَلْتَهُ عَلَى الَّذِينَ مِنْ قَبْلِنَا» (بقره، ۲۸۶) ولی باید گفت: وجود و عدم وجود چنین احکامی در



ثانیا بعید نیست در مواردی که شارع مقدس در جعل احکام منت گذارده حکم دیگری قابل جعل بوده و شارع مقدس در انتخاب یکی از تکالیف مخیر بوده و از باب رحمت و اراده تسهیل بر این امت از میان تکالیف موجود سبکترین تکلیف را برگزیده است بر خلاف امم گذشته که تکالیف سخت تری را برای برخی از آنها در نظر گرفته بود. در نتیجه نمی توان دلیل عقلی محکمی برای رد امتنان اقامه کرد.

دلیل دیگر عقلی مبنی بر وجوب لطف و رحمت خداوند که ناسازگار با جعل احکام حرجی است و بیان دیگر که جعل احکام حرجی را مخالف فطرت معرفی کرده بود نیز محل خدشه است؛ زیرا دلیل عقلی بیان شده، مبتنی بر دو مقدمه بود: (یک) لطف به معنای «مقرب طاعت و مبعد معصیت» بر خداوند واجب است. (دو) تشریع احکام حرجی چون مبعد طاعت و مقرب معصیت است، خلاف لطف است.

نتیجه: پس تشریع احکام حرجی، بر خداوند ممتنع است.

مقدمه دوم دچار اشکال است؛ زیرا اظهار نظر جزمی مبنی بر اینکه جعل حرج به خصوص در موارد حرج شخصی که چه بسا موارد بسیار کمی برای مکلف بوجود می آید و خلاف قاعده لطف است، ممکن نیست. از کجا معلوم که تشریع چنین حکمی واقعا خلاف لطف باشد؟ اتفاقا ممکن است فوائد و آثاری بر آن مترتب باشد که مطابق لطف واقعی بوده و جعل آن را توجیه پذیر کند. بنابراین عقلاً امکان جعل احکام امتنانی نیز وجود دارد. همانگونه که طبق آیه «رَبَّنَا وَلَا تَحْمِلْ عَلَيْنَا إِصْرًا كَمَا حَمَلْتَهُ عَلَى الَّذِينَ مِنْ قَبْلِنَا» (۲۸۶/بقره). ظاهراً در برخی از ادیان گذشته نمونه هایی از احکام حرجی بوده است.

اصل عدم امتنان نیز اشکالات مختلفی دارد اولاً اجرای اصل عملی در فرض تردید است و با وجود ادله ارائه شده برای اثبات امتنان موضوعی برای جریان اصل وجود نخواهد داشت ثانیاً حالت سابقه ای برای عدم امتنان مفروض نیست و از ابتدای

جعل قاعده لاجرح یا در اصل امتنانی بوده یا از ابتدا امتنانی نبوده است؛ مگر این که به اصل عدم ازلی تمسک شود که از اساس مورد اتفاق همگان نیست.

۷. نتیجه گیری

حرج، نوعی سختی غیر قابل تحمل است که خداوند متعال بر اساس لطف و رحمت خویش، امتنان، نعمت بخشی و احسان بی چشم داشت خود را، در افعال و احکام حرجی، شامل حال بندگان خویش می دارد. در اصطلاح فقهای متأخر برخی احکام چون «احکام برائتی» و «احکام ضرری» دارای حکم امتنانی هستند. «قاعده لاجرح» نیز در کلمات برخی از فقها امتنانی دانسته شده است. احکام امتنانی بدین معناست که شارع مقدس در جایی که می توانست با سخت گیری آن را جعل نماید، اما بر اساس لطف و رحمت خویش از الزامی دست کشیده و حکم سبک تر و ساده تر به جای آن جعل کرده است. قول به امتنانیت قاعده دارای آثار فقهی است؛ از جمله این که سقوط تکلیف نباید موجب ضرر به دیگری شود یا این که قاعده در مقام ثبوت نه اثبات، قابل تخصیص است و در جایی که ضرری متوجه دیگری است، کارایی ندارد.

در دو نظریه ارائه شده بر امتنانیت و عدم آن، مشهور فقها قاعده را امتنانی می دانند و با استدلال بر ظهور آیاتی چون «ما جعل علیکم فی الدین من حرج» «یرید الله بکم الیسر» «ربنا لا تحمل علینا اصرا» با نظر به قرائن موجود در آیات و روایات ذیل آن، امتنانیت قاعده را تقویت بخشیده اند. همچنین تصریح مولا به تسهیل احکام و ملازمه بین تسهیل و امتنان مبنی بر این که هر تسهیلی از جانب مولا بر زیر دست نوعی منت بر اوست. قول به عدم فصل بر این که بین موارد اضطراری و غیر اضطراری تفصیلی وجود ندارد پس امتنانیت قاعده در موارد حرجی اعم از وجود اضطرار و غیر اضطرار ثابت است. نهایت این که عمده ترین دلیل امتنانیت، تقدیم امتنانیت بر ادله اولیه در صورت تعارض بین آن دو است که مرحوم فاضل بدان اشاره فرموده اند.



مستدلین به دیدگاه عدم امتنانیت، با تمسک به اطلاق ادله لاجرح و عدم تقیید آن، امتنانی بودن لسان قاعده را دچار تردید دانستند و تبعیت احکام از مصالح واقعی را متنافی با امتنان می‌دانند؛ چون جعل احکام، دائر مدار مصالح واقعی است و منت بر عباد، با این وجود، بی معناست همچنین لطف و رحمت خداوند مانع از وجود تکلیف حرجی است و عند الله ممتنع است. شمول قاعده لا حرج نیز، موجب انجام محرمات خواهد شد که با منت گذاری منافات دارد و در صورت تردید در مسئله اصل حکم بر عدم امتنان است. تمام موارد بیان شده مخدوش است؛ زیرا در اصل جعل ملاک منافاتی با امتنان ندارد. همچنین مصالح و مفاسد واقعی، شارع را در جعل و عدم جعل حکم محدود نمی‌سازد. پس ممکن است که شارع در فرض وجود مصلحت و مفسده واقعی، حکمی را جعل کند و این همان منت است. همچنین امکان دارد که شارع در انتخاب یک تکلیف از میان چند تکلیف مخیر بوده و از باب رحمت از میان تکالیف سبک‌ترین تکلیف را برگزیده است. دلیل عقلی بر این که احکام حرجی ناسازگار با لطف خداوند است نیز قابل خدشه است و از کجا معلوم که جعل چنین احکام حرجی، خلاف لطف الهی باشد؛ زیرا ممکن است فواید و آثاری بر آن مترتب باشد که مطابق لطف واقعی قرار گیرد. اجرای اصل استصحاب عدم امتنان نیز دچار تردید است و حالت سابقه‌ای برای اجرای اصل وجود ندارد. نتیجه این که با توجه به ادله ارائه شده برای امتنانی بودن این قاعده، امتنانیت قاعده دارای قوت بیشتری است.

منابع

قرآن کریم

۱. ابن اثیر، مبارک بن محمد، (۱۳۶۴)، النهایة فی غریب الحديث، مؤسسه اسماعیلیان، قم.
۲. ابن سیده، علی بن اسماعیل، (۱۴۱۷)، المخصص، دار احیاء التراث العربی، بیروت.
۳. ابن منظور، محمد بن مکرم، (۱۴۱۴)، لسان العرب، چاپ سوم، دار صادر، بیروت.
۴. آشتیانی، محمد، (۱۴۲۵)، الرسائل التسع، زهیر، قم.
۵. آملی، محمدتقی، (۱۳۷۷)، مصباح الهدی فی شرح العروة الوثقی، چاپ فردوسی، بی جا.
۶. انصاری، مرتضی، (۱۴۱۴)، رسائل فقهیه، کنگره شیخ انصاری، قم.
۷. -----، (۱۴۱۹)، فرائد الاصول، چ نهم، مجمع فکر الاسلامی، قم.
۸. -----، (۱۴۱۵)، المکاسب، دارالخزائر، قم.
۹. -----، (بی تا) مطارح الانظار، مؤسسه آل البيت (ع)، قم.
۱۰. ایروانی، علی بن عبدالحسین غروی، (۱۳۷۰)، نهایة النهایة فی شرح الکفایه، انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی، قم.
۱۱. ایروانی، باقر، (۱۴۲۷)، دروس تمهیدیه فی القواعد الفقهیه، مؤسسه الفقه، چ ۲، قم.
۱۲. بحرانی، محمد سند، (۱۴۲۳)، ملکیه الدوله، مقرر سید جعفر حکیم، دارالغدیر، چ ۱، قم.
۱۳. بروجردی، محمد تقی، (۱۴۰۵)، نهایة الافکار (تقریرات بحث آقا ضیاء عراقی)، چ ۲، جامعه مدرسین قم.
۱۴. تبریزی، جواد، (۱۴۲۶)، تنقیح مبانی العروه، دارالصدیقه الشهیده، قم.
۱۵. جوهری اسماعیل بن حماد، (۱۴۱۰)، الصحاح تاج اللغة و صحاح العربیة، دار العلم للملایین، بیروت.
۱۶. حائری یزدی، عبدالکریم، (۱۴۱۸)، درر الفوائد فی الحاشیه علی الفرائد، مؤسسه النشر الاسلامی، چ ۶، قم.
۱۷. حائری ایروانی، سید کاظم، (۱۴۲۳)، فقه العقود، مجمع اندیشه اسلامی، چ ۲، قم.
۱۸. حرعاملی، محمد بن حسن، (۱۴۰۹)، وسائل الشیعه فی تحصیل المسائل الشریعه، مؤسسه آل البيت، قم.



۱۹. حسینی خواه، سید جواد، (۱۳۸۵)، قاعده لاجرج، مرکز فقهی ائمه اطهار (علیهم السلام)، قم.
۲۰. حکیم، سید محسن، (۱۴۱۶)، مستمسک العروة الوثقی، دار التفسیر، قم.
۲۱. حلی، حسن بن یوسف، (۱۴۱۳)، مختلف الشیعه فی أحكام الشریعة، ج ۲، دفتر انتشارات اسلامی، قم.
۲۲. خراسانی، آخوند ملا محمدکاظم، (۱۴۰۹)، کفایة الاصول، مؤسسه آل البيت (ع)، قم.
۲۳. خمینی، سید روح الله، (۱۴۱۳)، انوار الهدایة فی التعلیقه علی الکفایه، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی قدس سره، قم.
۲۴. -----، (۱۴۱۵)، بدائع الدرر فی قاعده نفی حرج، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی، ج ۳، قم.
۲۵. -----، (۱۴۲۷)، کتاب الطهارة، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی، ج ۲، تهران.
۲۶. خوئی موسوی، سید ابوالقاسم، (۱۴۱۳)، اجود التقريرات، مؤسسه مطبوعات دینی، قم.
۲۷. راغب اصفهانی، ابوالقاسم حسین بن محمد، (۱۴۰۴)، المفردات فی غریب القرآن، دفتر نشر کتاب، بی جا.
۲۸. رشتی، حبیب الله بن محمدعلی، (بی تا)، بدائع الأفكار فی الاصول، قم.
۲۹. زمخشری، جارالله ابوالقاسم محمود، (۱۹۶۰)، اساس البلاغة، دار مطابع الشعب، قاهره.
۳۰. زنجانی، موسی، (۱۴۱۹)، کتاب النکاح، مؤسسه پژوهشی، رای پرداز، قم.
۳۱. سبحانی، جعفر، (۱۳۸۲)، تهذیب الاصول (تقریر درس امام خمینی)، انتشارات اسماعیلیان، قم.
۳۲. سید مرتضی، علی بن حسین موسوی، (۱۴۱۷)، المسائل الناصریات، رابطہ الثقافه و العلاقات الاسلامیه، تهران.
۳۳. شربینی، محمد بن احمد، (بی تا)، مغنی المحتاج الی معرفة الفاظ المنهاج، دار احیاء التراث العربی، بیروت.
۳۴. صافی، حسن، (۱۴۱۸)، الهدایة فی الاصول (تقریرات بحث محقق خوئی)، مؤسسه صاحب الامر، چ ۱، قم.

۳۵. صدر، محمد باقر، (۱۴۱۷)، القواعد الفقہیة (مباحث الأصول)، مؤسسه دائرالمعارف فقه اسلامی، چ ۵، قم.
۳۶. صدر، محمد باقر، (۱۴۲۶)، بحوث فی علم الاصول، تقریر: سید محمود شاهرودی، مؤسسه دائرۃ المعارف للفقہ الاسلامی طبقاً لمذهب اهل البيت ع، چ ۳، قم.
۳۷. صدر، محمد باقر، (۱۴۱۷)، بحوث فی علم الاصول، دار الاسلامیہ، بیروت.
۳۸. صفی پور، عبد الرحیم بن عبد الکریم، (۱۳۸۸)، منتهی الارب فی لغة العربیہ، مؤسسه انتشارات دانشگاه تهران، تهران.
۳۹. طباطبائی، حکیم، (۱۴۲۹)، القواعد العامة فی الفقہ المقارن، المجمع العالمی للتقريب بين المذاهب الاسلامیة، تهران.
۴۰. طباطبائی، محمد حسین، (۱۳۷۴)، المیزان فی تفسیر القرآن، جامعہ مدرسین حوزہ علمیہ قم، چ ۵، قم.
۴۱. طبرسی، فضل بن حسن، (بی تا)، مجمع البیان؛ فراهانی، تهران.
۴۲. طوسی، محمد بن حسن، (۱۴۰۹)، التبیان فی تفسیر القرآن، دار احیاء التراث العربی، بیروت.
۴۳. عاملی، محمد بن مکی، (بی تا)، القواعد و الفوائد فی الفقہ و الاصول و العربیہ، کتابفروشی مفید، قم.
۴۴. عراقی، ضیاء الدین، (بی تا)، مقالات الاصول، مجمع الفکر الاسلامی، قم.
۴۵. -----، (۱۴۰۷)، نہایۃ الأفكار، چ ۳، قم.
۴۶. فاضل لنکرانی، محمد، (۱۴۲۵)، ثلاث رسائل، مرکز فقہی ائمہ اطہار علیہم السلام، قم.
۴۷. فراهیدی، ابو عبد الرحمن خلیل بن احمد، (۱۴۱۰)، کتاب العین، مؤسسه دار الهجرة، قم.
۴۸. فیومی، احمد بن محمد مقری، (بی تا)، المصباح المنیر فی غریب الشرح الکبیر، منشورات دار الرضی، قم.
۴۹. قزوینی، سید ابراہیم، (۱۳۷۱)، ضوابط الاصول، قم.
۵۰. قمی سبزواری، علی مؤمن قتی، (۱۴۲۱)، جامع الخلاف و الوفاق، یک جلدی، زمینہ سازان ظهور امام عصر علیہ السلام، قم.



۵۱. کاظمی خراسانی، محمد علی، (۱۳۷۶)، فوائد الاصول (تقریرات بحث محقق نائینی)، جامعه مدرسین، قم.
۵۲. کلینی، محمد بن یعقوب، (۱۴۰۷)، اصول کافی، ج ۴، دارالکتب الاسلامیه، تهران.
۵۳. مازندرانی، محمد صالح، (۱۳۸۲)، شرح الکافی، المکتبه الاسلامیه، تهران.
۵۴. مراغی، عبدالفتاح بن علی، (۱۲۷۴)، العناوین الفقهیه، چاپ سنگی، تبریز.
۵۵. مشکینی، ابوالحسن، (۱۴۱۳)، حواشی کفایه الاصول، نشرلقمان، قم.
۵۶. مکارم شیرازی، ناصر، (۱۴۱۱)، القواعد الفقهیه، ج ۳، مدرسه امام امیر المومنین، قم.
۵۷. موسوی بجنوردی، حسن، (بی تا)، منتهی الاصول، ج ۲، بصیرتی، قم.
۵۸. -----، (۱۴۱۹)، القواعد الفقهیه، نشر الهادی، قم.
۵۹. نراقی، محمد بن احمد، (۱۴۱۷)، عوائد الایام فی بیان قواعد الاحکام، دفتر تبلیغات اسلامی، قم.
۶۰. نسفی، عبدالله بن احمد بن محمود، (۱۳۹۹)، تفسیر النسفی، ط قدیم، بیروت.
۶۱. نووی، محی الدین، (۱۳۹۹)، المجموع فی شرح المذهب، دارالفکر، بیروت.
۶۲. واعظ الحسینی بهسودی، سید محمد سرور، (۱۴۱۷)، مصباح الاصول (تقریر درس آیت الله خوئی)، مکتبه الداوری، قم.
۶۳. یزدی (محقق داماد)، (۱۴۰۶)، قواعد فقهیه، مرکز نشر علوم اسلامی، چ ۱۲، تهران.
۶۴. دروس خارج فقه
۶۵. سبحانی، درس خارج فقه آیت الله سبحانی، قواعد فقهیه، مدرسه فقاہت، ۱۳۹۴/۰۱/۱۰
۶۶. ری شهری، محمد، درس خارج فقه، مدرسه فقاہت، ۹۵/۸/۱۶
۶۷. مظاہری، درس خارج فقه، درس قاعده لاحرج مدرک قاعده، پایگاه اطلاع رسانی حضرت آیت الله مظاہری دروس، ۱۳۸۵/۹/۵